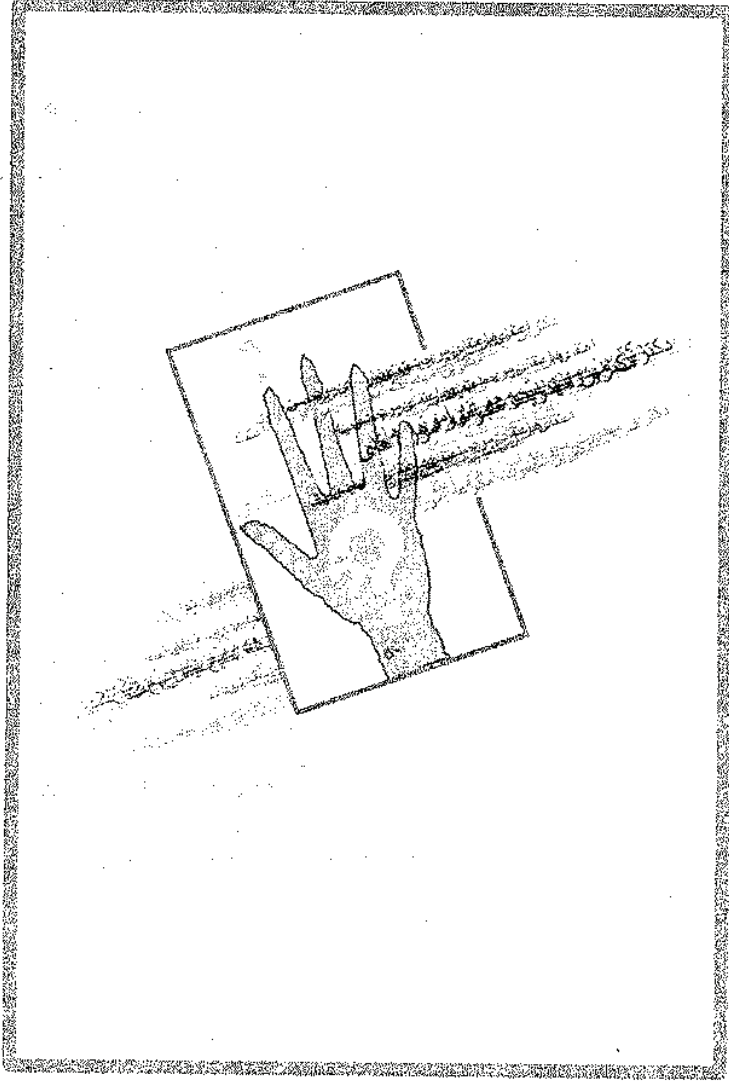


انشطه



نظرخواهي دكترين مهديويت

حجت الاسلام والمسلمين دكتور نجف لكزايي، دكتور بهرام اخوان كاظمي و حجت الاسلام والمسلمين رحيم كارگر

سؤالات

نظرخواهی درباره دکتترین مهدویت

۱. تعریف لغوی و اصطلاحی دکتترین چیست و چه کاربردی دارد؟
 ۲. تفاوت دکتترین با مفاهیمی چون ایدئولوژی، مکتب، نظام و گفتمان چیست؟ کدام یک از این تعابیر بهتر می‌تواند اندیشه مهدویت را بیان نماید؟
 ۳. منظور از دکتترین مهدویت چیست و از آن چه معنایی اراده می‌شود؟
 ۴. دکتترین مهدویت در تعالیم اسلامی از چه منزلت و موقعیتی برخوردار است؟
 ۵. آیا دکتترین مهدویت یک تئوری در فلسفه تاریخ یا فلسفه سیاسی است یا منظور از آن یک اعتقاد کلامی است؟
 ۶. دکتترین مهدویت در دنیای جدید چه نقشی دارد و چگونه می‌تواند در کنار دیگر تئوریهای جهانی نقش ایفا کند؟
 ۷. آیا دکتترین مهدویت می‌تواند بیش از عصر ظهور به پرسش انسانها و جوامع در حوزه-های متفاوت پاسخ دهد؟
-

بیوگرافی:



حجت الاسلام والمسلمین دکتر نجف لکزایی
دانش آموخته حوزه علمیه قم و استادیار علوم
سیاسی موسسه آموزش عالی باقر العلوم علیه السلام،
سر دبیر فصلنامه علوم سیاسی و رئیس
پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه
علوم و فرهنگ اسلامی است.



دکتر بهرام اخوان کاظمی، دکترای علوم
سیاسی (گرایش اندیشه‌های سیاسی) از
دانشگاه تهران (۱۳۷۷) و کارشناس ارشد
رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه
امام صادق علیه السلام (۱۳۷۰) می‌باشد که از سال
۱۳۷۹ تا کنون استاد یار دانشکده حقوق و
علوم سیاسی دانشگاه شیراز می‌باشد. نامبرده

علاوه بر مسئولیتهای اجرایی در این دانشکده دارای سوابق مدیریت
پژوهشی در دانشگاه امام صادق، پژوهشکده مطالعات راهبردی،
سازمان تبلیغات، صدا و سیما، استانداری تهران و... بوده است و
علاوه بر عضویت در هیأت تحریریه مجلات علمی مختلف، تألیف هفت
عنوان تألیف (دو مورد زیر چاپ) و نگارش بیش از شصت مقاله علمی
تخصصی و شرکت و ارائه مقاله در بیش از سی و پنج همایش علمی
را در کارنامه خویش دارد.



حجت الاسلام والمسلمین رحیم کارگر،
کارشناس ارشد علوم سیاسی و دانش آموخته
حوزه علمیه قم است. وی نویسنده و
پژوهشگر و از اساتید مرکز تخصصی مهدویت
می‌باشد.

مقالات و کتابهایی چند به قلم ایشان
منتشر شده است؛ از جمله: کتاب آینده جهان
(دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، مقاله انتظار و انقلاب، مقاله
جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و....

۱. تعریف لغوی و اصطلاحی دکترین چیست و چه کاربردی دارد؟ ۲

حجت‌الاسلام دکتر نجف لکزایی:

از واژه دکترین Doctrine می‌توان با عناوینی از قبیل آموزه، سیاست، مکتب، آیین و اصول و قواعد پذیرفته شده توسط یک فرد، گروه و یا ملت یاد کرد. هر نظام فکری، خط مشی و فلسفه‌ای که مبنای عمل قرار گیرد، می‌تواند دکترین تلقی شود. از این منظر می‌توان از «دکترین مهدویت» یاد کرد، چنانکه کاربرد عبارات دیگری نظیر آموزه مهدویت، آیین مهدویت، نظام فکری مهدوی و مکتب سیاسی، فکری مهدوی نیز صحیح است. ولی توجه به این نکته ضروری است که صرف به کار بردن واژه دکترین با مفهوم مهدویت تفاوتی در وضع ما ایجاد نمی‌کند. آنچه مهم است این است که واقعاً اندیشه مهدویت را به سطح دکترین ارتقا داده، آن را در قالب دکترین مطرح کنیم. در این صورت لوازمی باید مدنظر قرار گیرد. وضعیت فعلی اندیشه مهدویت، آسیب‌شناسی وضعیت فعلی و آسیب‌زدایی از چهره آن، شناسایی فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی اندیشه مهدویت در سطح جهانی، نقاط قوت و ضعف مکاتب فکری جهانی، ترسیم ابعاد متنوع و مختلف اندیشه مهدویت؛ به ویژه در حوزه فرهنگ، سیاست و اقتصاد و ارائه آن در قالب‌های مشخص عینی و عملیاتی، ضمن آموزش و تبلیغ این اندیشه در میان اقشار، سنین و مخاطبان مختلف در نواحی جغرافیایی متنوع و با استفاده از ابزارهای هنری و رسانه‌ای متنوع. پس به‌طور خلاصه دکترین، اندیشه، مکتب، قواعد و نظریه‌ای است که برای عمل و تحقق پیگیری شود.

دکتر بهرام اخوان کاظمی:

در زبان لاتین، واژه Doctrina به معنای دکترین، آموزش و علم است، کلمه Doctrine با تلفظ، املا و معانی مشابه نیز به زبان‌هایی مانند انگلیسی و فرانسوی راه یافته است. به عنوان نمونه، این اصطلاح در سال ۱۱۶۰م. به معنای علم و دانستن وارد زبان فرانسه شده و ریشه آن در این زبان از کلمه docere به معنای آموزش دادن است. دکترین در زبان فارسی با اصطلاح «آموزه» ترجمه شده، هر چند در لغت نامه‌های عمومی به معنای اصول - عقیده، مجموعه عقاید پیروان یک مکتب، پیشنهادها ترجمه گشته است. یا در فرهنگ‌های لغت

و این دو اندیشه مشابه است. ممکن است - که همگی یکی باشند و تفاوت‌ها جزئی و جزئیات و تفاوت‌ها جزئی است. مجموعه اندیشه‌ها به دو اندیشه کلی تقسیم می‌شود: یکی اندیشه‌های فلسفی و دیگری اندیشه‌های علمی و فنی. در این دو اندیشه، یکی اندیشه‌های فلسفی و دیگری اندیشه‌های علمی و فنی. در این دو اندیشه، یکی اندیشه‌های فلسفی و دیگری اندیشه‌های علمی و فنی. در این دو اندیشه، یکی اندیشه‌های فلسفی و دیگری اندیشه‌های علمی و فنی.

در این دو اندیشه، یکی اندیشه‌های فلسفی و دیگری اندیشه‌های علمی و فنی. در این دو اندیشه، یکی اندیشه‌های فلسفی و دیگری اندیشه‌های علمی و فنی. در این دو اندیشه، یکی اندیشه‌های فلسفی و دیگری اندیشه‌های علمی و فنی. در این دو اندیشه، یکی اندیشه‌های فلسفی و دیگری اندیشه‌های علمی و فنی.

در این دو اندیشه، یکی اندیشه‌های فلسفی و دیگری اندیشه‌های علمی و فنی. در این دو اندیشه، یکی اندیشه‌های فلسفی و دیگری اندیشه‌های علمی و فنی. در این دو اندیشه، یکی اندیشه‌های فلسفی و دیگری اندیشه‌های علمی و فنی. در این دو اندیشه، یکی اندیشه‌های فلسفی و دیگری اندیشه‌های علمی و فنی.

در این دو اندیشه، یکی اندیشه‌های فلسفی و دیگری اندیشه‌های علمی و فنی. در این دو اندیشه، یکی اندیشه‌های فلسفی و دیگری اندیشه‌های علمی و فنی. در این دو اندیشه، یکی اندیشه‌های فلسفی و دیگری اندیشه‌های علمی و فنی.

بعد از او باشد - اطلاق نمی‌شود؛ بلکه بخشی از اقدامات و سیاست‌های او را - که جنبه ابتکاری داشته و آثار مهمی به جای می‌گذارد - دکتربین وی می‌نامند.

دو. در معنای عام‌تر و گسترده، دکتربین، «مجموعه‌ای از نظام فکری، مبتنی بر اصول خاص» است.

دکتربین به مجموعه عقاید و افکار و نظریات پیروان یک نگرش و گرایش خاص حقوقی، سیاسی و ادبی یا فلسفی یا علمی نیز گفته شده است. در دکتربین، اصول اعتقادات قطعی و تصورات ذهنی محکمی جای دارد. گاهی نظام فکری و مذهبی خاصی را دکتربین آن نظام فکری و مذهبی نام داده‌اند؛ مثل، دکتربین بقای روح و پاره‌ای از دکتربین‌های حقوقی، سیاسی و اقتصادی (مثل دکتربین صدور انقلاب و...).

همچنین «مجموع عقایدی است که در باب توجیه و بیان تفسیر قواعدی (مثلاً سیاسی)، از طرف علمای فن اظهار شده است».

سه. دکتربین گاهی، با یک بار منفی به کار می‌رود و در این صورت اصول معتقدات معمولاً خشک و بی‌تحرک یک گروه سیاسی را بیان می‌کند. معنای دیگر این واژه در شکل صفت آن، به کار گرفته می‌شود و در این صورت جنبه طنز نیشدار دارد؛ برای مثال می‌گویند: رفتار و گفتار فلان شخصیت سیاسی، «دکتربینر» است و این بدان معنا است که شیوه برخورد او در سیاست، مدرسی و معلم‌وار است!! (به کسی که حافظ یا مبلغ یک نگرش و پیش خاص است، دکتربینر نیز گویند).

چهار. با توجه به مطالب پیش گفته، می‌توان دکتربین را در دو مفهوم متمایز به کار برد:

الف. «نظریه و تعالیم علمی، فلسفی، سیاسی، مذهبی و مجموعه‌ای از نظام‌های فکری است که بر پایه اصول معینی مبتنی باشد».

ب. «تنظیم اصولی که بر طبق آن دولت‌ها (به وسیله رئیس دولت)، مشی خود را - به ویژه در روابط بین‌الملل - تعیین می‌کنند».

تعریف دوم کاربرد شایع‌تر و فزون‌تری نسبت به گزاره اول دارد؛ اما آنچه در این پژوهش مورد نظر است، تعریف نخستین از دکتربین است.

۲. تفاوت دکترین با مفاهیمی چون ایدئولوژی، مکتب، نظام و گفتمان چیست؟
 کدام یک از این تعابیر بهتر می‌تواند اندیشه مهدویت را بیان نماید؟

حجت‌الاسلام دکتر نجف لکزایی:

دکترین از خاصیت انعطاف و ابهام برخوردار است. انعطاف به این معنا که به لحاظ کاربرد، هم در ابعاد فراخ و گسترده به کار می‌رود و هم در ابعاد ریز و عملیاتی، به طور مثال، وقتی از دکترین ترومن، دکترین کارتر و یا دکترین نیکسون صحبت می‌کنیم در واقع از یک‌آموزه و خط مشی مشخص در قبال رویدادهای مشخصی صحبت می‌کنیم. اما وقتی از دکترین مهدویت سخن می‌گوییم از یک آموزه فراگیر و گسترده صحبت می‌کنیم. البته در علوم سیاسی نوعاً کاربردهای دکترین کاربردهای عملیاتی، مشخص و جزئی است که بیانگر یک خط مشی و نظریه مشخص و تعریف شده است. از این منظر می‌توان گفت دکترین مهدویت در میان آموزه‌های اسلامی و یا در میان نظریه‌های نجات و پایان تاریخ و آینده پژوهشی یک آموزه و نظریه مشخص و روشن است. اصطلاح «مکتب، ایدئولوژی و نظام» عمدتاً گسترده‌تر از اصطلاح دکترین است، اما اصطلاح «گفتمان» مشترک لفظی است در میان برداشت‌های مختلف، اگر گفتمان مهدویت بگوییم و منظورمان یک بسته فکری با هسته مرکزی و دال‌های پیرامونی باشد مترادف و هم عرض با دکترین می‌شود و به هر حال در این معنا نسبت به بکارگیری آن اشکالی نمی‌بینیم. از اصطلاحات نظام و مکتب هم می‌توان برای بحث مهدویت استفاده کرد ولی کاربرد ایدئولوژی برای آن پسندیده نیست؛ زیرا در فضای بین‌المللی عمدتاً معنای مارکسیستی از آن به ذهنها متبادر می‌شود؛ یعنی آگاهی کاذب.

این که کدام تعبیر مناسب‌تر است با مفهوم مهدویت بکار رود، بستگی به هدف ما دارد. اگر اندیشه مهدویت را بخواهیم ناظر به عمل تعریف کنیم، «دکترین مهدویت» مناسب‌تر است و اگر بخواهیم این اندیشه را تبیین کنیم و حدود و ثغور آن را روشن نماییم، تعابیر «گفتمان و مکتب» مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

دکتر بهرام اخوان کاظمی:

ابتدا تذکر این نکته لازم است که یکی از مشکلات مباحث و اصطلاحات علوم انسانی، فقدان تعاریف قطعی و اجماعی از واژه‌ها، مفاهیم و مصطلحات است تا جائیکه به عنوان مثال گاهی برای یک اصطلاح مانند «قدرت»، قریب یکصد و پنجاه تعریف ذکر شده است. علاوه بر این عدم تیقن در معانی واژه‌ها، این تعاریف در برخی و یا حتی بسیاری از بخشهای خود دارای همپوشی و مترادف معنایی هستند به همین خاطر در تفکیک تفاوت معنایی اصطلاح دکتربین با مفاهیمی مانند ایدئولوژی، مکتب، نظام و گفتمان ممکن است با مشکلات و همپوشی‌های معنایی روبرو شویم ولی در هر صورت بطور قطع می‌توان اذعان کرد که دکتربین، با وجود برخی شباهت‌ها به معنای این مفاهیم نیست. در بین این مفاهیم، ایدئولوژی معانی بسیار گسترده‌تری را در بر می‌گیرد و حتی در تعاریف متعددی، ایدئولوژی را شامل دکتربین و اعم از آن دانسته‌اند و رابطه بین عموم و خصوص من وجه را بین آنها قایل شده‌اند مثلاً در تعریف ایدئولوژی گفته‌اند:

۱. مجموعه‌ای از آراء، اعتقادات و دکتربین‌های خاص که مربوط به یک دوره، یک جامعه یا یک طبقه اجتماعی است.

۲. سامانه‌ای (سیستمی) از آراء، فلسفه‌های مربوط به جهان و زندگی است.

البته در برخی تعاریف دیگر، ایدئولوژی را زیر مجموعه و محتوای دکتربینها محسوب نموده‌اند همچنانکه گفته‌اند؛ ایدئولوژی مجموعه سامانمند و سیستمیکی از آراء است که یک دکتربین را می‌سازد. برخی دیگر از تعابیر درباره ایدئولوژی بدین شرح است:

۱. فلسفه سیاسی و اجتماعی و سیستمی از اندیشه‌ها است که دارای طرحی آرمانی از جامعه بوده و هم می‌خواهد جهان را توضیح دهد و هم آن را دگرگون سازد و این دگرگون سازی را از هواداران خود طلب می‌کند.

۲. به تعبیر مارکس، ایدئولوژی «آگاهی دروغین» و دسته‌ایی از باورهای غیرواقعی است که بیان کننده خواستها و سودهای یکی از طبقات اجتماعی است و تصویری نادرست از جهان و امور را به ذهن متبادر می‌کند. از طریق این آگاهیهای دروغین و باورهای

کذب، هم مردم خود را می‌فریبند و هم توسط طبقات غالب و مستثمر فریب داده می‌شوند.

۳. ایدئولوژی مجموعه تجلیات ذهنی است که همراه با ایجاد پیوند میان افراد پدیدار می‌شود و از راه تحریک حواس به وسیله واقعیت خارجی در آگاهی انسان شکل می‌گیرد.

۴. ایدئولوژی حالاتی از آگاهی است که با عمل سیاسی پیوند دارد و تقریباً به آن صورت از آگاهی اطلاق می‌شود که به شکل واژه‌ها یا گفتار (discours, discus) درآمده باشد. اگرچه ایدئولوژی اصولاً و صرفاً گفتار نیست بلکه هسته‌ای است غیرکلامی که حالت وجودی آن کلامی است لذا گفته می‌شود که ایدئولوژی گفتاری است مبتنی بر عمل سیاسی.

این تعابیر بیانگر آن است که با وجود پاره‌ای شباهتها، اما ایدئولوژی به معنای دکترین نیست و در عین حال نیز تعبیری مناسب برای بیان اندیشه مهدویت نمی‌باشد زیرا اساساً از حیث ارزشی، ایدئولوژی نه درست است و نه نادرست، بلکه فقط می‌تواند موفق یا ناموفق، منسجم یا نامنسجم باشد. ایدئولوژی را فقط می‌توان براساس عدم کارایی و عدم انسجام آن نقد کرد. ضمن آنکه امروزه از اصطلاح ایدئولوژی، نسبتاً برای تبیین و نامگذاری مجموعه افکار نظام‌های فکری بسته، قشری، دگماتیک و جزم اندیش و مانند آن استفاده می‌نمایند و واژه ایدئولوژی را غیرارزشی و فقط عملگرایانه می‌دانند همچنانکه «ژان بشلر» در کتاب «ایدئولوژی چیست؟» پنج کارکرد ایدئولوژی را شامل، صف‌آرایی یا جبهه‌گیری، توجیه‌گری، پرده‌پوشی (که نوعی حیل‌گری سیاسی برای فریب دیگران است)، موضع‌گیری، دریافت یا ادراک می‌داند، ایدئولوژی از این منظر، ابزار دست عمل سیاسی است که مخصوصاً در کارکرد «دریافت یا ادراک»، عمل سیاسی را ساده کرده و تمامی جامعه را در خود جای می‌دهد و رو به آینده دارد.

اما درباره «مکتب» (School, Ecole) و تفاوت آن با دکترین باید گفت که به نظر می‌رسد مکتب، بسیار عامتر از اصطلاح دکترین و حتی ایدئولوژی باشد زیرا یک مکتب می‌تواند دکترینها، ایدئولوژیها و گفتمانهای بسیاری را در خود جای دهد. مکتب در حقیقت معرف حوزه‌ایی است که بر بنیانی خاص بنا شده و روش‌ها، آموزش‌ها و تعالیم و پیروان ویژه خود را

داراست ولی اساس این آموزش‌ها و تعالیم و راهکارها چه در حوزه‌های نظری و عملی، بر محوری واحد و اسلوبی ویژه پی‌ریزی شده است.

اما اصطلاح دکترین با اصطلاح «نظام» (order-ordre) نیز می‌تواند مشابهت‌هایی داشته باشد هر چند این دو مترادف نیستند. در تعریف «نظام» گفته شده که جامعه هر زمان راه حل‌هایی را برای حل مشکل توزیع کالاهای کمیاب (قدرت، ثروت، منزلت و...) و انتخاب نهادها و ارزش‌ها ارائه می‌دهد این راه حل‌ها ممکن است موفق یا ناموفق بوده و با هم هماهنگ یا ناهماهنگ باشند ولی مجموع چنین راه حل‌هایی را می‌توان «نظام» نامید. هر نظام می‌تواند واجد و در برگیرنده دکترین‌های واحد و یا متعددی باشد همچنانکه یک دکترین نیز می‌تواند، سرانجام خود را معطوف به طراحی یک نظام سیاسی، اجتماعی، فکری و... کند.

همچنین گفتمان (discus) معمولاً چه از لحاظ پیچیدگی معنایی و چه از لحاظ سطح کمی و کیفی، اعم از دکترین نیست بلکه معمولاً یک دکترین می‌تواند از گفتمان‌های متعدد استفاده کند زیرا گفتمان به معنای گفتگوی متقابل، تبادل آراء، محاوره براساس استدلال است.

اما به نظر می‌رسد که هیچ یک از این اصطلاحات و تعابیر نمی‌تواند به درستی و کمال بیانگر اندیشه مهدویت باشد و بهتر است برای این منظور از تعابیر اسلامی و قرآنی و نه اصطلاح غربی مانند دکترین استفاده شود. شاید استفاده از تعابیری مانند حیات طیبه مهدوی یا حیات طیبه در عصر مهدوی، نظام یا حکومت جهانی حضرت مهدی، نهضت یا قیام یا اصلاح جهانی حضرت مهدی مناسبتر باشد. بهره‌گیری از اصطلاح غربی دکترین، علاوه بر عدم کفایت معنایی این واژه، نوعی «تجددگرایی بیانی موزون» و اسم گذاری تحمیلی زمانه را به ذهن متبادر می‌کند و در عین حال، اندیشه سترگ مهدوی را به سطوحی نازل تقلیل می‌دهد همچنانکه امروزه برای تبیین راهبرد فلان سیاست یا اندیشمند و رئیس جمهور از اصطلاح دکترین یاد می‌کنند مانند دکترین مونروئد، آیزنهاور، نیکسون، برژنفسکی، برژنف، و موازنه قوا و...

همچنین با توجه به خنثی بودن مفهوم ایدئولوژی و گستردگی کاربردهای منفی آن، استفاده از این اصطلاح نیز فاقد توجیه است. اما در مورد مکتب باید گفت که اگرچه این واژه فاقد بار منفی است و حتی برای تبیین ادیان الهی هم از آن استفاده می‌شود ولی چون حضرت مهدی به ارمغان آورنده مکتب و دین جدیدی نیست و در حقیقت مکتب نبوی و

علوی را تکمیل و آنها را به سرانجام و مقصود نهایی می‌رساند و در واقع احیاگر اسلام است و نمی‌توان از اندیشه مهدوی، تحت عنوان «مکتب» یاد کرد و یا دست کم این، عنوان مناسبی نیست، زیرا حضرت، مجدد مذهب و بزرگ مصلح و احیاگر اسلامی است و نه واضع مکتب جدید. و ایشان با زدودن خرافه‌ها و حشو و زوائد از اسلام، غربت و مهجوریت را از اسلام نبوی و علوی می‌زداید و حیات آن را تجدید می‌کند.

اصطلاحات نظام و گفتمان نیز فاقد رسایی لازم در بیان اندیشه مهدویت است زیرا هرچند در بین کلیه این اصطلاحات، کلمه «نظام» از سزاواری بیشتری در این زمینه برخوردار است و می‌توان با افزودن کلمه قرآنی «طیبه»، با کلمات «نظام طیبه مهدوی» از حکومت جهانی و اندیشه مهدوی هم یاد نمود.

حجت‌الاسلام رحیم کارگر:

الف. ایدئولوژی:

ایدئولوژی از زبان فرانسه، مرکب از idée به معنای تصور و شناخت و Logie به معنای شناخت است. این کلمه، از مفاهیم دشوار علوم اجتماعی است که زیاد هم به کار می‌رود. مفهومی است که خواه در بحث‌های علمی و خواه در گفت و گوی روزمره، معانی فرعی بی-شماری دارد. نخستین بار دوتراس فرانسوی این اصطلاح را وضع کرد.

در ادبیات سیاسی، ایدئولوژی از نظر لغوی به مفهوم عقیده یا نظر سیاسی تعریف شده است و برخی آن را به مجموعه‌ای از اندیشه‌ها درباره زندگی، جامعه و یا حکومت اطلاق می‌کنند که با گذشت زمان بر اثر کثرت استعمال، به صورت اعتقاد مسلم و وجه مشخص گروه یا حزبی خاص در می‌آید. به بیان دقیق‌تر «ایدئولوژی عبارت است از نظام فکری و عقیدتی که قابل اعمال بر واقعیت‌های خارجی است».

از دیدگاه اندروهی وود: «یک ایدئولوژی، کما بیش مجموعه‌ای از عقاید است که شالوده‌ای را برای عمل سیاسی سازماند (یا برای یک نوع اقدام سیاسی سازمان یافته) فراهم می‌کند».

ایدئولوژی شامل شناخت مجموعه‌ای از اندیشه‌های سیاسی، حقوقی، اقتصادی، فلسفی، دینی و اخلاقی است؛ مانند ایدئولوژی اسلام، ایدئولوژی مسیحیت، ایدئولوژی مارکسیسم و... (هرچند به نظر برخی کاربرد آن در اسلام نادرست و اشتباه است).

از دیدگاه دکتر آراسته‌خو: «تفاوت «دکترین» با ایدئولوژی» در این است - که دکترین مجموعه عقایدی است که توسط فرد یا گروهی ابراز می‌شود؛ ولی ایدئولوژی مجموعه عقاید توأم با عمل است. دکترین ضمانت اجرا ندارد؛ ولی در آرا و عقاید اثر می‌گذارد. در دکترین اصول اعتقادی با تصویبات ذهنی می‌آمیزد». (این تفاوت در صورتی است که دکترین را به معنای برنامه‌ها و خط مشی یک سیاستمدار بگیریم).

البته ایدئولوژی، معانی و اشارات بسیار متنوعی داشته است؛ ولی در تعبیر مسلط خود، لزوماً معنای منفی داشته و همیشه با اندیشه‌های دیگران مانوس بوده است و نه اندیشه خودی. از نظر برخی - به ویژه مارکسیست‌ها - ایدئولوژی معمولاً جهت توصیف جهان‌بینی مسلط مورد استفاده قرار گرفته است. ایدئولوژی هنوز کاربردی تحقیرآمیز دارد و به معنای دارا بودن نگرش محدود با تعصب ارزشی و به شکل عام‌تر، به معنای توهم و پندار است. با توجه به این موارد، ایدئولوژی نمی‌تواند اصطلاح مناسبی برای تبیین آموزه‌های «مهدویت» باشد! هر چند وجه عملگرایانه آن مناسب به این انگاره است؛ در حالی که دکترین فاقد وجه عمل‌گرایانه و ضمانت اجرا است.

ب. مکتب (School)

مکتب، به آیین شناخت و نظام فکری، جهان‌بینی، مجموعه نظریات شایع شده یک استاد، راهی که هر انسان برای خود می‌گزیند و... گفته می‌شود.

مکتب در اصطلاح عبارت است از: گروهی از متفکران، دانشمندان، هنرمندان، نویسندگان و جز آنها که از یک استاد آموزش گرفته‌اند یا به علت همانندی روش، شیوه و اصول به همدیگر، همبستگی پیدا کرده‌اند (مثل مکتب فرانکفورت،...).

مکتب سیاسی (political school)، در اصل به نظریاتی که درباره حکومت و شیوه اداره جامعه وجود دارد، اطلاق می‌شود. مکتب معنای گسترده‌تر و عام‌تری از دکترین دارد و یک مکتب می‌تواند دکترین‌های مختلفی داشته باشد؛ به مثل در لیبرالیسم می‌توان شاهد

دکترین‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... بود که جهت تقویت بنیان‌های آن مکتب استفاده می‌شود. حتی مکتب، علاوه بر دکترین‌ها، دارای ایدئولوژی و نظریه و آموزه‌های مختلفی است. مکتب اکثراً برای مجموع اندیشه‌ها و نظرات یک گروه هم فکر و هم مسلک استفاده می‌شود؛ در حالی که دکترین‌ها در دل این مکتب‌ها و نظریه‌ها به وجود می‌آید.

ج. نظام (System)

نظام (سیستم)، از واژه لاتین Systema و یونانی Sustema، به مفهوم مجموع، مجموعه و تجمع آمده است. نوعی کلیت متشکل از اجزای به هم پیوسته و نیز مجموعه‌ای از ارتباط‌ها را نظام گویند. علاوه بر این نظام اشاره به سازمان و تشکیلاتی دارد که با محیط در کنش و واکنش متقابل است؛ یعنی، هم بر آن اثر گذاشته و هم از آن تأثیر می‌پذیرد. در این نوشتار مراد این است که: «نظام (سیستم) مجموعه اصول هماهنگ و در هم تافته یک کلیت و طرز شکل و محتوا گیری آن است».

نظام (سیستم)، هم روش است، هم وضع و قرار ترتیب‌ها و ترکیب‌های واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، زیستی، طبیعی و... . یک نظام، می‌تواند شامل دکترین‌ها و آموزه‌های هماهنگ و همپوشی باشد تا به یک مطلوب و هدف دست یازیده شود. این آموزه‌ها می‌توانند به عنوان اجزای درونی (اما متعدد) یک نظام قرار گیرند.

د. گفتمان (discourse)

مفهوم (گفتمان) پدیده‌ای است چند وجهی و چند معنایی مباحث گفتمان، رشته‌های متنوع علوم انسانی و اجتماعی - از زبان شناسی، ادبیات، هنر، نقد نظریه ادبی، نقد و نظریه فرهنگی، یا اجتماعی گرفته تا فلسفه، سیاست، روان شناسی، روان کاوی، زیبایی شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ، اقتصاد، حقوق و... را در بر می‌گیرد.

گفتمان از دهه ۱۹۷۰ به بعد در اشکال و قالب‌های مختلفی سر بر آورد که مهم‌ترین آنها، قالب یا شیوه «تحلیل گفتمانی» است که به مثابه ابزار روش‌شناسی نوظهوری در عرصه علوم انسانی و علوم اجتماعی سر بر آورد.

«گفتمان» عبارت است از: مجموعه مفاهیم به هم پیوسته که ناظر به دفاع و تولید یک حقیقت خاص هستند.

متأسفانه امروزه خلطی میان نظریه «گفتمان» (discourse) و دیالوگ و گفتگو (dialogue) صورت گرفته و از این اصطلاح در معانی گفت و گو و هم اندیشی استفاده می‌شود!! در حالی که گفتمان یا نظریات گفتمان، ناظر به تولید و تأسیس حقایق و آموزه‌های جدیدی در عرصه‌های مختلف اجتماع است (آن هم در شرایط و موقعیت‌های معین).

بر این اساس دکترین نیز با گفتمان تفاوت دارد و ممکن است دکترین‌ها و ایدئولوژی‌های چندی موجب یک یا دو گفتمان شوند. برای نمونه بحث‌ها و نظریات ارائه شده در زمینه نزاع و درگیری فرهنگ‌ها و تمدن‌ها باعث غلبه «گفتمان رویارویی تمدن‌ها» در عرصه بین‌الملل شده است. اندیشه مهدویت، آموزه‌ای فرا گیر، جامع، کامل و چند جانبه است و تعبیر یاد شده، تنها می‌تواند بیانگر بخشی از حقایق آن باشند و حتی کاربرد برخی از آنها (مانند ایدئولوژی که بار منفی معنایی دارد)، در مورد اندیشه مهدویت، درست نیست. پس می‌توان از «گفتمان مهدویت» استفاده کرد؛ اما منظور از آن کلیت اندیشه مهدویت نیست؛ بلکه مراد آموزه‌ها و مفاهیمی از این اندیشه است که در موقعیت و شرایط خاصی تولید و تبیین می‌شود (مثل گفتمان عدالت، گفتمان معنویت و...).

همچنین می‌توان «نظام مهدوی» را به کار برده؛ ولی مراد از آن، همه آموزه‌ها و انگاره‌های مهدوی نیست؛ بلکه مقصود یک سری اصول و آموزه‌های هماهنگ و در هم تافته‌ای است که دست‌یابی به هدفی را مد نظر قرار می‌دهد. (مانند نظام سیاسی، نظام اقتصادی و نظام اجتماعی مهدوی). در نهایت «اندیشه مهدویت» ذیل مکتب اسلام قرار دارد و خود مکتب جدیدی ارائه نمی‌دهد. هر چند از نظر سیاسی، می‌توان برای مهدویت مکتب جدیدی (احیای آموزه‌های اصیل دینی) تلقی کرد (ولی باز هم رساننده تمامی آموزه‌های مهدویت نیست). مکتب سیاسی مهدوی، خود رویکردها، نظریه‌ها و اهداف متمایزی دارد که بیشتر آنها را نمی‌توان در سایر مکاتب سیاسی جست‌وجو کرد.

۳. منظور از دکترین مهدویت چیست و از آن چه معنایی اراده می‌شود؟ ۲

حجت‌الاسلام دکتر نجف لکزایی:

به‌کارگیری اصطلاح «دکترین مهدویت» در وضعیت فعلی شیعیان و نظر به مفهوم «دکترین» بیشتر مجازی است تا حقیقی؛ زیرا چنانکه پیش از این اشاره کردم، وقتی می‌توان از دکترین صحبت کرد که بنیان‌های فکری و اصول و قواعد پذیرفته شده را به سیاست و خط مشی تبدیل کنیم. ما هنوز شناخت درستی از اندیشه مهدویت به عمل نیاورده‌ایم. شناختی که نخبگان ما بر آن اتفاق نظر داشته باشند؛ به‌ویژه نخبگانی که با زندگی عینی در تماس هستند. آموزه مهدویت وقتی لباس دکترین می‌پوشد که نخبگان فکری مستقر در جایگاه‌های رهبری و کارگزاری شیعه به شناخت عملیاتی از آن رسیده باشند و تحقق آن را سیاست اصلی خود قرار دهند. این امر باعث می‌شود تا زمینه‌سازی برای تحقق این ایده جدی گرفته شود.

اگر به فرمایش خواجه نصیر الدین طوسی، غیبت امام علیه السلام به ما انسانها بر می‌گردد، پس باید بیندیشیم که اگر چکار کنیم مانع حضور بر طرف می‌شود؟ اگر بگوییم: انتظار در مقیاس جهانی برای ظهور لازم است. پرسش بعدی این می‌شود که چگونه می‌توانیم زمینه‌های این انتظار را فراهم کنیم، آیا شیعیان امروزی در اندیشه اداره جهان هستند، آیا شیعیان ما توانایی اداره جهان را دارند؟ نگاه می‌کنیم به مناطقی که این شیعیان ساکن هستند. آیا این مناطق و نواحی به درستی اداره می‌شود؟ اگر نمی‌شود، پس هنوز توانایی اداره جهان وجود ندارد. امام زمان علیه السلام حکومت جهانی تشکیل می‌دهد. برای این امر اعوان و انصار می‌خواهد.

این اعوان و انصار کجایند؟

هنوز این امور تعریف شده نیستند. پس هنوز اندیشه مهدویت را به دکترین تبدیل نکرده‌ایم. وقتی اندیشه به دکترین تبدیل می‌شود که قواعد عمل آن را نیز روشن کرده باشیم.

دکتر بهرام اخوان کاظمی:

اگرچه بنده با کاربرد واژه دکترین برای بیان اندیشه مهدویت مخالف هستم ولی در هر حال، منظور کسانی که دکترین مهدویت را به کار برده‌اند این است که دکترین؛ آموزه‌هایی

ویژه امام مهدی علیه السلام است که تفسیری راهبردی از حوزه‌های اساسی حیات بشری همچون انسان‌شناسی، سیاست، اقتصاد، جامعه، حکومت، روابط بین‌الملل و... ارائه می‌دهد و در حقیقت نوعی اندیشه و سازکار آرمانی و در عین حال قابل تحقق و جهان‌شمول برای نجات و بهزیستی حیات بشر بر مبنای احیاء و تجدید اسلام نبوی و علوی است.

حجت‌الاسلام رحیم کارگر:

با توجه به دو مفهوم متمایز دکترین، کاربرد این اصطلاح باید با دقت و احتیاط بیشتری همراه باشد. معنای مشهور و رایج دکترین «طرز تفکر و خط مشی دولتمردان در امور سیاسی» است و معمولاً این کلمه، یادآور دکترین‌های ارائه شده از سوی رؤسای جمهور آمریکا و برخی از دولتمردان سایر کشورها است. در این صورت کاربرد آن برای بیان «اندیشه جامع مهدویت»، نه تنها درست نیست؛ بلکه جایگاه والا و ارزش ویژه آن را تنزل داده، آن را هم‌ردیف، دکترین‌های عرصه روابط بین‌الملل قرار می‌دهد. اما اگر «دکترین» را به عنوان «مجموعه‌ای از عقاید بگیریم که دستگاهی از نظریات دینی، فلسفی یا سیاسی را تشکیل می‌دهد» و یا «نظریه و تعالیم علمی، فلسفی، سیاسی، مذهبی و مجموعه‌ای از نظام‌های فکری بدانیم که بر پایه اصول معینی مبتنی باشد»؛ در این صورت می‌توانیم «دکترین مهدویت» را به کار ببریم. در این صورت مراد از آن، نظریه جامع و کامل برای تشکیل جامعه‌ای مطلوب و تفسیری راهبردی از حوزه‌های مختلف زندگی انسان است.

طرح «دکترین مهدویت»، بسیار مناسب و در خور ستایش است؛ زیرا عموماً آموزه‌های «مهدویت»، به طور محدود، محلی و درونی مطرح شده است و بایسته است این آموزه والا به صورت جهانی و بین‌المللی و برای محافل علمی و دانشگاهی نیز ارائه شود.

یکی از روش‌های طرح اندیشه مهدویت، بیان مفاهیم و گزاره‌های آن به زبان علمی است. البته اصطلاح «دکترین» فاقد توانایی لازم برای ارائه همه آموزه‌های مهدوی است و باید از اصطلاحات کامل‌تر و حتی اسلامی‌تر (نه غربی) استفاده کرد. با این حال می‌توان بخش مهمی از معارف و آموزه‌های وحیانی مهدویت را در قالب‌های علمی و نظام‌مند، مطرح و از جنبه‌های مختلف، آن را بررسی کرد و اصطلاح «دکترین» می‌تواند برای این منظور به کار رود. مهم این است که از روش‌ها و قالب‌های سنتی و محلی گذر کرده و به شیوه‌ها و چهارچوب‌های

علمی و منطقی نزدیک شویم. بر این اساس دکترین مهدویت باید بتواند پاسخگوی گزینه‌ها و خواسته‌های زیر باشد:

الف. تصحیح رابطه انسان با خدا (تحقق عبودیت و عبادت)؛

ب. تنظیم رابطه انسان با خود (تحقق معنویت، عقلانیت و کمال)؛

ج. سالم سازی رابطه انسان با دیگران (تحقق عدالت، امنیت و الفت)؛

د: سامان بخشی به رابطه انسان با «طبیعت» (تحقق پیشرفت، توسعه و استفاده بهینه از آن).

پیامد توجه به چهار انگاره یاد شده، رسیدن انسان به کمال و تعالی مادی و معنوی است؛

امری که تا کنون محقق نشده است.

۴. دکترین مهدویت در تعالیم اسلامی از چه منزلت و موقعیتی برخوردار است؟

حجت‌الاسلام دکتر نجف لک‌زایی:

دکترین مهدویت، در معنای اصلی و دقیق خود، افق‌های روشنی را پیش پای ما می‌گذارد. ما را از تنبلی، بی‌انگیزگی، سر‌درگمی، پوچی، بی‌هدفی، بی‌برنامگی، بی‌نظمی، عقب‌ماندگی، بیسوادی، کم‌سوادی، کم‌قدرتی، ضعف، عجز، بی‌تدبیری، علم بی‌عمل، دوری از مقتضیات زمان و مکان، انفعال در برابر سیاست، اقتصاد، فرهنگ جهانی و... در می‌آورد. اگر امروز چنین نیست، چون هنوز مهدویت یک اندیشه کلامی است برای فردا، که قرار نیست در وضعیت فعلی اثر بگذارد. اگر این اندیشه به دکترین تبدیل شود، معنای آن این می‌شود که این اندیشه، اندیشه فردای ماست و قرار است خودش دست ما را بگیرد و ما را از امروز به فردا ببرد. چگونگی انتقال از وضع موجود به وضع موعود و مطلوب، که در تعبیر امروزی‌ها «چشم‌انداز» نامیده می‌شود، رسالت اصلی دکترین مهدویت است.

شیعه همانطور که از مدینه نبوی و سیاست علوی حرکت، شور، شعور و نشاط می‌گیرد و با الگوگیری از آن اسوه‌ها زندگی خود را تنظیم می‌کند، با تمسک به مدینه مهدوی از در گذشته ماندن مصونیت یافته، تحول و نو شدن و حرکت مدام؛ یعنی «شدن» را می‌آموزد.

دکتر بهرام اخوان کاظمی:

همچنانکه در بسیاری از مکاتب فکری و مذهبی جهان امروز، اعتقاد به مصلح جهانی، مدینه فاضله، همچنین موعود و منجی‌گرایی و هزاره‌گرایی وجود دارد، در تعالیم اسلامی و آراء بسیاری از فرق آن هم، نظام فکری و اجرایی مهدویت، از منزلت و موقعیت ویژه و بالایی برخوردار است و اگرچه برخی از اندیشمندان مانند ابن‌خلدون و پاره‌ای دیگر به آن شبهاتی نارسا وارد کرده‌اند ولی در گستره فرق اسلامی، این اعتقاد به استواری وجود دارد، البته بدیهی است اختلافاتی هم در این زمینه وجود داشته باشد که بیشتر اعتقادی و یا در مورد شخصیت منجی یعنی حضرت مهدی علیه السلام است. مثلاً درباره رجعت اختلافاتی وجود دارد و یا اینکه آیا مهدی علیه السلام در آینده به دنیا خواهد آمد یا الان زنده و غایب است که برخی از فرق سنی بر

خلاف تشیع معتقد به تولد حضرت مهدی علیه السلام در آینده هستند، همچنانکه زیدیه (از فرق شیعی) با توجه به اینکه معتقدند که امام باید قادر به جنگ و دفاع باشد لذا مهدی غایب را به امامت نمی‌پذیرند همچنانکه امامی که کودک باشد را نیز امام نمی‌شمارند. ولی در هر حال، اعتقاد به مهدویت، جزء ضروری‌ترین اعتقادات اسلامی و به ویژه شیعی محسوب می‌شود و خاتمیت و تکامل نهایی رسالت اسلام، منوط به ظهور مهدی موعود علیه السلام بوده و خاتمیت قطعی این دین مبین با آن معنا می‌یابد.

حجت‌الاسلام رحیم کارگر:

از چشم اندازهای مختلفی، می‌توان به این پرسش نگریست، از جمله:

۱. آموزه‌های بنیادین اسلام

بر اساس دین اسلام، «باور داشت مهدویت» امری ضروری و بایسته است و تحقق تمامی اهداف و آرمان‌های این دین - و بلکه همه خواسته‌های ادیان پیشین - و تشکیل جامعه‌ای آراسته از فضایل و کمالات و پیراسته از رذایل و نا راستی‌ها، تنها در پرتو ظهور و قیام مهدی موعود علیه السلام و تشکیل دولت جهانی، امکان پذیر است.

این دیدگاه مبتنی بر آیات قرآن، روایات متواتر و صحیح نبوی، تفاسیر مختلف و همسو با آموزه‌های سایر ادیان ابراهیمی است و مورد اتفاق تمام فرقه‌های اسلامی قرار گرفته است. حتی در روایت نبوی، انکار آن مرادف با کفر شمرده شده است. پس اصل «اندیشه مهدویت» مورد پذیرش همه مسلمین قرار گرفته است؛ اما ارائه آن به عنوان «دکترین» - از سوی تمامی این فرقه‌ها - با دشواری‌هایی روپه‌رو است.

۲. دیدگاه‌های مسلمانان

فرقه‌های مختلف مسلمین، درباره بخشی از معارف و آموزه‌های «اندیشه مهدویت»، تفاوت‌هایی دارند و با شدت و ضعف و روشنی و ابهام به آن می‌نگرند. این تفاوت نگرش (به خصوص در مورد شخص مهدی موعود علیه السلام و نیز عدم مراجعه به اهل بیت پیامبر علیهم السلام) (برای تبیین بیشتر آموزه‌های مهدوی)، باعث شده که اهل سنت دیدگاهی شفاف، روشن و همه‌جانبه

در این زمینه نداشته باشند و تنها به اصل آن و بعضی از ویژگی‌های دوران ظهور و علایم آخرالزمان بپردازند!! پس ارائه «دکترین مهدویت» بر اساس دیدگاه آنان دشوار به نظر می‌رسد و با ابهامات و پراکنده‌گویی روبه‌رو است.

اما وضعیت در شیعه کاملاً متفاوت است و با توجه به احادیث فراوان اهل بیت علیهم‌السلام، اندیشه مهدویت تا حدودی روشن و همه‌جانبه بیان شده است و می‌توان از انگاره‌های مختلف این اعتقاد استفاده کرد و تحت «دکترین مهدویت» به جامعه جهانی ارائه نمود. علاوه بر این روایات و تفاسیر، مباحث فلسفی و تجربی نیز برای تبیین هر چه بهتر آن به کار گرفته می‌شود که در پرسش بعدی به آن اشاره خواهد شد.

۵. آیا دکترین مهدویت یک تئوری در فلسفه تاریخ یا فلسفه سیاسی است یا منظور از آن یک اعتقاد کلامی است؟ ۲

حجت‌الاسلام دکتر نجف لکزایی:

دکترین مهدویت هم فلسفه تاریخ است، هم فلسفه سیاسی و هم اعتقاد کلامی. بستگی دارد به زاویه نگرش و بینش ما و سطح فهم و فکر ما. در کلامی بودن آموزه مهدویت تردیدی نیست و همگان به آن اذعان دارند. اما چرا می‌گوییم فلسفه تاریخ است؛ زیرا آموزه‌های است که پرسش‌های اساسی فلسفه نظری تاریخ را به خوبی پاسخ می‌دهد. پرسش‌های اساسی فلسفه تاریخ چیست؟ پرسش‌هایی از قبیل مبدأ تاریخ و هستی، مقصد تاریخ و هستی، و عامل محرک تاریخ.

آموزه مهدویت در تعالیم اسلامی سطوح مختلفی دارد، آخرین سطح، که سطح خرد آن است، اندیشه کلامی است؛ یعنی اعتقاد به ظهور امام دوازدهم حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام، اما مهدویت در سطح کلان عبارت است از آفرینش و هدایت هستی توسط خداوند متعال؛ خدایی که در جهت هدایت بندگان، انبیا (سطح متوسط اندیشه مهدویت و هدایت)، اوصیا (سطح خرد مهدویت و هدایت) و اولیا (نایبان تفکر مهدوی و هادیان امت در عصر غیبت) را مأموریت داده است. خدا آفریننده هستی، نقطه آغاز هستی و محرک اصلی تاریخ و هستی است. انسان، موجود متحرکی است که به امر، فرمان و مشیت آن خالق، دو مسیر حق و باطل را در پیش گرفته است: «أنا هدیناه السبیل؛ اما شاکراً و اما کفوراً». هدایت الهی، که از مسیر نبی، وصی و ولی در اختیار بشر قرار می‌گیرد کمک کننده انسان است تا در مسیر باطل قرار نگیرد. بنابراین، چون اندیشه و آموزه مهدویت، نظام حق و باطل حاکم بر هستی و حرکت انسان و نیز مبدأ و مقصد آن و محرک و متحرک آن را تعیین می‌کند، یک فلسفه تاریخ جامع و مانع است. فلسفه شدنی است که هیچ فلسفه شدنی با آن یارای هم‌آوردی ندارد. مشروط به این که آموزه مهدویت به دکترین تبدیل شود و در این صورت است که ناگزیریم آن را به عنوان فلسفه تاریخ هم بفهمیم.

بهره جست و به تقویت بنیان‌های آن پرداخت. دکترین مهدویت، رویکرد نوین و جامع به بحث پایان تاریخ و ظهور منجی موعود است که شامل نظریات دینی، فلسفی، سیاسی و... می‌شود. فلسفه تاریخ، عهده‌دار تبیین هدف و سر منزل تاریخ، منزلگاه‌ها و نیروی محرک تاریخ و کشف قوانین و نظامات حاکم بر این حرکت است. فلسفه تاریخ با نگرش فلسفی و علمی به حرکت تاریخ (و با کمک وحی، فکر و تجربه)، می‌تواند تحقق «دکترین مهدویت» را به صورت نظام‌مند در آینده به اثبات رساند.

بر اساس «فلسفه متعالی تاریخ»، جهان بالضروره به سمت خدا در حرکت است (و هدف نیز تقرب به خدا و تحقق عبودیت کامل انسان‌ها است). در این سیر بین حق و باطل و نیروهای خدایی و شیطانی، همواره نزاع و درگیری وجود دارد و با ظهور مهدی موعود^ع در پایان تاریخ حق به پیروزی رسیده و بشر روی سعادت و خوشی را خواهد دید.

«فلسفه سیاسی» فعالیتی فکری و ذهنی است با هدف پرداختن به مسائل و دشواری‌های اجتماعی و سیاسی و حل و رفع آنها و کوششی است برای کشف حقایق زندگی سیاسی. همچنین به ایده و اندیشه‌هایی اطلاق می‌شود که اندیشمندان سیاسی، در طول تاریخ در پاسخ به مشکلات و مسائل سیاسی جامعه ارائه داده و می‌دهند. به یقین «دکترین مهدویت»، نه فلسفه سیاسی است و نه بخشی از آن، حتی «دکترین مهدویت» فراتر از اعتقاد کلامی است. پشتوانه این اندیشه بنیادین و ریشه‌دار آموزه‌های گران‌قدر وحیانی، تجربیات گوناگون بشر و تفکرات و خردورزی‌های برخی از اندیشمندان و عالمان است. پس فلسفه سیاسی از معارف وحیانی «مهدویت» بهره گرفته و به تجزیه و تحلیل این آموزه می‌پردازد. اندیشمندان سیاسی می‌توانند برای پاسخ به مشکلات و کاستی‌های جوامع - به‌خصوص در عصر حاضر - اندیشه مهدویت را محور قرار داده و ایده‌ها و راهبردهای جدیدی ارائه دهند. الحاد، فساد، بی‌عدالتی، جنگ، تبعیض و ظلم، دین ستیزی، معنویت‌گریزی، ناامنی و... دشواری‌ها و کاستی‌های زندگی بشری است؛ ولی تاکنون هیچ یک از اندیشمندان و گروه‌ها و مکاتب، نتوانسته‌اند طرحی جامع و کامل برای رفع این مشکلات ارائه دهند!! بر این اساس دکترین مهدویت، همان برنامه و تفسیر راهبردی جامع و کامل برای تمامی مشکلات بشر است که در قسمت‌های واپسین به آن اشاره می‌شود.

۶. دکترین مهدویت در دنیای جدید چه نقشی دارد و چگونه می‌تواند در کنار دیگر تئوریهای جهانی نقش ایفا کند؟

حجت‌الاسلام دکتر نجف لکزایی:

دکترین مهدویت، به شرط تدوین مناسب و ارائه مناسب، پاسخ‌گوی تشنگی‌های بشر امروز است. نگارنده اعتقاد دارد اگر این محتوای زیبا در قالب‌های زیبا به بشر امروز ارائه شود، پاسخ‌گوی مشکلات و بحرانهای آن بوده و همین امر باعث می‌شود تا انتظار برای ظهور در سطح جهانی محقق شود. یک بار مرور کنیم آموزه‌های اساسی مهدویت را و از این منظر ببینیم چه حکمی دارند؟ آموزه عدالت فراگیر، امنیت فراگیر، صلح فراگیر، فضیلت، محو فقر و تنگدستی، محو ظلم و بی‌عدالتی، محو شکاف‌های غیر قابل تحمل اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، آزادی بشر از تمام زنجیرهایی که بر فکر و جسم او بسته شده است، تأمین حقوق اساسی انسانها و... .

کدام یک از این آموزه‌ها برای بشر امروز جذابیت ندارد و یا ناظر به مشکلات او نیست، مگر نه این است که انسان امروز از ساختار ظالمانه حاکم بر جهان تحت لوای شورای امنیت سازمان ملل و حق و تو در رنج است، مگر نه این است که ما امروز شاهد دیکتاتوری جهانی هستیم، مگر نه این که ما امروز شاهد رشد فقر جنوبی‌ها در برابر فربه شدن ناشی از غارت ثروت کشورهای فقیر در میان کشورهای توسعه یافته هستیم، مگر ما شاهد بی‌عدالتی، جنگ، فقر، ناامنی و ظلم فراگیر جهانی نیستیم؟

تبیین اندیشه مهدویت برای بشر امروز لوازمی دارد؛ از جمله:

۱. شناخت درست مسائل انسان امروز در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی،

نظامی، اخلاقی و... در سطح و گستره ملی، منطقه‌ای و جهانی؛

۲. شناخت درست اندیشه مهدویت در ابعاد فوق؛

۳. ارائه اندیشه و دکترین مهدویت در ابعاد فوق و در قالب‌های مناسب برای سنین، اقشار،

مناطق و فرهنگ‌های مختلف.

مولوی می‌گوید:

از یک اندیشه که آید در درون صد جهان گردد به یک دم سرنگون

دکتر بهرام اخوان کاظمی:

در بسیاری از ادیان الهی و بشری و مکاتب فکری انواعی از منجی‌گرایی، هزاره‌گرایی، موعودگرایی و اعتقاد به ظهور مدینه فاضله و مصلح جهانی وجود دارد و حتی در دنیای جدید نیز این اعتقادات با قوت و قدرت مطرح می‌شوند هم‌چنانکه دنیای غرب در بطن باورهای مسیحی خود، به ظهور مجدد مسیح ایمان داشته و در مواعظ و توصیه‌ها خود این باور را به شدت تبلیغ می‌نمایند لذا طرح اندیشه مهدویت در فضای موجود قرن بیست و یکم نه تنها استبعادی ندارد بلکه مخاطبان بسیاری در جهان در انتظار چنین ایده و آرمانی هستند و دوست دارند با زوایای مختلف این اندیشه بیشتر آشنا شوند بدیهی است موج عظیم اسلام خواهی در جهان و گرایش روز افزون جهانیان به این دین که حتی موجب هراس و وحشت سردمداران کلیسا و دولتهای غربی شده است در این اقبال به اندیشه مهدویت واجد نقش اساسی خواهد بود و باید در این زمینه با ابزارهای کارآمد و نوین رسانه‌ای به تبلیغ و تنویر لازم همت گماشت و بدیهی است در دوره‌ای که در واقع پایان دورهٔ ایدئولوژیها است و با سقوط مارکسیسم در ابتدای دهه ۹۰ میلادی و بحرانهای متوالی و دامن‌گیر لیبرال دموکراسی، اندیشه جهان‌شمول مهدویت قابلیت طرح و جلب مخاطبان جهانی خود را داشته و دارد.

حجت‌الاسلام رحیم کارگر:

عصر حاضر شاهد بروز و ظهور تئوری‌های مختلف در عرصه سیاست، اقتصاد، فرهنگ و... است. نظریه موج سوم (آلویس تافلر)، دهکده جهانی (جرج اورول)، برخورد تمدن‌ها (ساموئل هانتینگتون)، پایان تاریخ و واپسین انسان (فوکویاما)، نظریات جهان شدن و جهانی سازی (رابرتسون، هابرماس، گیدنز و...)، نظریه عدالت (جان راولز)، یکجانبه‌گرایی (دکترین رؤسای جمهور آمریکا)، توازن قوا و... بخشی از این نظریات جدید است. آنچه روشن است اینکه این نظریات و تئوری‌ها نتوانسته‌اند پاسخی درست به تمام خواسته‌ها و نیازهای انسان‌ها (در ابعاد مختلف) داشته باشند؛ زیرا هر روز بر مشکلات و دشواری‌های جوامع افزوده می‌شود و خود این تئوری‌ها نیز دچار تناقضات و کاستی‌های فراوانی است. یک تئوری جامع و کامل نباید بخشی باشد (تنها به بخشی از اجتماع بشری بپردازد)، بتواند عدالت را تأمین کند، دچار تناقض درونی

نباشد و قابل تحقق در عمل باشد. بیشتر این تئوری‌ها بخشی بوده و تأمین کننده عدالت برای همگان نیست و تحقق عملی نیز نیافته است. گوناگونی آنها نیز شاهدی بر نادرستی‌شان است و... . اما «دکترین مهدویت»، نه تنها بخشی نیست؛ بلکه برای اجتماع بشری، برنامه‌ای کامل، جامع و فراگیر دارد و از مهم‌ترین ایده‌های آن تحقق معنویت و عدالت است. تناقض درونی ندارد و امکان تحقق عملی آن - با به وجود آمدن زمینه‌ها و شرایط آن - بسیار است. بر این اساس پدیده جهانی شدن و تحقق بسیاری از زمینه‌های فرهنگی، اعتقادی و اقتصادی، می‌تواند نقش مهمی در فهم و پذیرش «دکترین مهدویت» و تحقق جامعه موعود باشد. علاوه بر این منجی گرایی و موعود باوری نیز، به طور گسترده در کشورها و ادیان مختلف - با شدت و ضعف - مطرح شده و فرصت مناسبی برای ارائه «دکترین مهدویت» به وجود آورده است.

۷. آیا دکترین مهدویت می‌تواند بیش از عصر ظهور به پرسش انسانها و جوامع در حوزه‌های متفاوت پاسخ دهد؟ |

حجت‌الاسلام دکتر نجف لکزایی:

در باب اندیشه مهدویت هم همین است. در غیر این صورت باید بگوییم اندیشه غیر مفیدی در منظومه فکری اسلام وارد شده است. البته باید توجه داشته باشیم که ظرفیت یک اندیشه برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های ما یک چیز است و این که معتقدان به آن اندیشه توان این کار را دارند یا نه و اگر توانش را دارند، آیا تاکنون برای انجام آن اقدام مؤثری انجام داده‌اند یا خیر؟ بحث دیگری است. روشن است که اندیشه مهدویت در میان معتقدان به آن دچار آسیب‌های فراوانی است.

اول از همه باید از این اندیشه آسیب زدایی کنیم؛

دوم، تبیین درستی از آن ارائه نماییم؛

سوم این تبیین درست را به دکترین تبدیل کنیم؛

چهارم، به دیگران هم بشناسانیم.

البته روشن است که شناخت پرسش دیگران، در مقیاس و مستوای درست قدم اول برای پاسخ‌گویی به آن است. دکترین مهدویت، همان دکترین اسلام است برای آینده بشر و اسلام پاسخ‌گوی تمام انسان‌ها در تمام اعصار و امصار است و چه زیبا گفته شده است که:

اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ماست

تنها راه، اقدام درست، صحیح و اصولی است. جلوی ضرر را از هر کجا بگیریم سود است.

اگر به جیب تفکر فرو بری سر خویش گذشته‌های قضا را ادا توانی کرد

دکتر بهرام اخوان کاظمی:

در اینکه اندیشه مهدویت در اساس و با توجه به ذخائر و منابع عظیم اسلامی، توان پاسخ‌گویی به مطالبات روزافزون انسانی را در حوزه‌های متفاوت دارد شکی نیست اما بخش معتناهی از این توان به صورت بالقوه است و این اندیشه می‌بایستی در حوزه نظری و عملی

مورد بازکاوی و تفسیرهای روزآمد قرار گیرد، هزاران حدیث مورد تنویر و تفسیرهای انتقادی قرار گیرد، شبهات عدیده‌ای که در این زمینه وجود دارد پاسخ داده شود، احادیث ضعیف و ناموثق کنار گذاشته شود و با توجه به عرصه‌های جدید حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و... بشری و مقتضیات زمانی و مکانی جدید، احادیث مربوط به عصر ظهور مورد بازنگری و مصداق یابی جدید قرار گیرد، خصوصاً ویژگی‌های حکومت جهانی مهدوی، مدت این حکومت، وضعیت سایر ادیان، اقوام و حقوق اقلیتها، نوع حکومت، جایگاه جمهوری اسلامی در عصر ظهور و ما قبل آن، نوع برخورد حضرت با اعراب و فارس‌ها، میزان استفاده از زور یا بهره‌گیری از اقناع و مجادله به نحو احسن، شناسایی شخصیتها و جریانهای مثبت و منفی عصر ظهور و مصداقهای معاصر مخالفین و هواداران حکومت مهدی علیه السلام، مشخص گردند. به عنوان یک نمونه باید ذکر شود در احادیث موثق سنوات حکومت حضرت، به طرق مختلف از حدود ۱۰، ۲۰، ۷۰، ۹۰ سال ذکر شده یا در برخی احادیث، هر سال حکومت حضرت مهدی علیه السلام برابر ده سال زمان فعلی منظور شده است، یا اینکه سرانجام حضرت مهدی علیه السلام آیا شهادت است یا فوت طبیعی؟ بیان‌ها و احادیث بعضاً واضح نیست بدیهی است از دلایل اصلی این ابهامات این بوده که ائمه بزرگوار اسلام در شرایط خفقان و استبداد نمی‌توانستند زوایای کاملی از حکومت جهانی موعود را مشخص سازند و یا به دلیل حساسیت سیاسی این احادیث، تلاش برای کتمان سازی آنها توسط راویان، منجر به تضعیف و چندگویی روایات شده است.

همچنین بدیهی است با توجه به طرح مسائل مستحدثه و تازه، تطبیق این احادیث با موضوعات جدید کار ساده‌ای نیست و جا دارد حوزه‌های فکری و حلقه‌های مطالعاتی گسترده‌ایی به تأمل‌ورزی در این زمینه پردازند و علاوه بر ایجاد کرسی‌های علمی و تأسیس رشته‌های مرتبط با این موضوعات در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها، صدها کتاب و پایان‌نامه و تزه‌های دکترها در این قلمروها به رشته تحریر در آمده و مباحث از حالت صرف انشاء و ادبیات زیبا و یا نوستالژیک و یا همراه با مدح و ثناهای فراوان، به گونه‌ای مستدل و واضح بیان شود و مواضع حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و ویژگی‌های آن، تبیین و شفاف سازی گردد و البته با توجه به اینکه حکومت مهدوی ادامه و تتمه و تکمله رسالت نبوی و امامت علوی است این تنویر نباید منحصر به احادیث مربوط به زمان حضرت مهدی علیه السلام گردد بلکه باید نهضت احیاء

طرح موضوع

و تجدید حیات اسلامی مهدوی را نیز در عصر حاضر آغاز کرد و سعی نمود چه برای مسلمانان و چه سایر جهانیان، چهره واقعی و بشردوستانه و متعالی اسلام (و بویژه تشیع) آشکار گشته و مورد تبلیغ قرار گیرد و شبهات، دروغ‌پردازیها و اتهامات ناروا، و خرافه‌ها و جهالت‌ها و زنگارهای منتسب و الصاق شده بدان - توسط معاندین و یا ناآگاهان - از آن زدوده شود. روشن است در چنین صورتی، توان اسلام و اندیشه مهدویت برای پاسخ‌گویی به مطالبات بشری پیش از پیش آشکارتر خواهد شد و رغبت آنها به این حیات طیبه - که موعود قرآنی است - روزافزون‌تر خواهد گردید.

حجت‌الاسلام رحیم کارگر:

«دکترین مهدویت» به روشنی می‌تواند پاسخ گوی پرسش‌های بنیادین و اساس بشر باشد؛ به شرط اینکه به درستی و واقع‌گرایانه ارائه شود. باید در این دکترین، راهبرد اصلی، از راهبرد‌های فرعی تمیز داده شده و هدف اساسی از ظهور منجی موعود مشخص گردد.

به نظر می‌رسد هدف بنیادین مهدی موعود علیه السلام؛ رساندن بشر به کمال و رشد اخلاقی و احیای نفوس مرده است. بر این اساس کار اصلی و مهم‌ترین راهبرد او، تزکیه و تربیت انسان‌ها، بالا بردن سطح دانش و خردورزی آنان و زنده کردن جامعه است. او جوامع مُرده را زنده، آگاه و دانا می‌کند؛ آنان پس از دانایی و بینایی (بصیرت)، خود به سمت عدالت، امنیت، عبادت، عقلانیت و پیشرفت حرکت خواهند کرد. مهم‌ترین مشکل بشر عدم بصیرت و دانایی و تزکیه است!! اگر او مهذب و خردورز شود؛ ظلم و ستم نخواهد کرد؛ فساد‌گری و انحراف نخواهد داشت؛ طغیان و معصیت نخواهد کرد؛ طبیعت و حق دیگران را پایمال نخواهد کرد؛ تشویش و ناامنی نخواهد داشت و ... (اذا قام قائمنا وضع یدیه علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و اکمل به اخلاقهم) این نخستین و اصلی‌ترین کار مهدی موعود علیه السلام خواهد بود، آن‌گاه در سایه این احیاء و کمال‌بخشی، به دیگر امور خواهد پرداخت. خود و یاران خاصش با تمام قدرت به اجرای عدالت، قسط، تأمین آسایش و امنیت، توسعه و پیشرفت همه جانبه، تحقق معنویت، عقلانیت و... مبادرت خواهند ورزید و مردم نیز با دل و جان در خدمت او خواهند بود.

پس زمین‌آکنده از نور، عدل و داد و حکمت خواهد شد (یملا الارض عدلا و قسطا و نورا و برهانا). بر این اساس ممکن است بشر در عصر حاضر علاوه بر سرخوردگی‌های فراوانش،

پرسش‌ها، خواسته‌ها و نیازهای گوناگونی داشته باشد که تنها در سایه تأمل، ژرف کاوی و اندیشه در روایات مربوط به مهدویت و آیات مربوط به پایان تاریخ و تفاسیر آنها امکان‌پذیر است. بر این اساس مباحث فراوانی در این زمینه وجود دارد که نیازمند تعمق و پژوهش‌های گسترده و علمی است؛ از قبیل: دولت مهدوی، ساختار و مهندسی این دولت، خاستگاه و منشأ آن، نحوه تعامل و ارتباط با مردم جهان، نوع حکومت، وجود قوای مختلف، عملکردهای قضایی، سیاسی، امنیتی، مدیریتی، اقتصادی، عمرانی و... بایسته است که پژوهشگران عرصه مهدویت - علاوه بر دقت و ژرف کاوی در این زمینه - با مباحث جدید علوم انسانی آشنا شده و با استفاده از روشهای مناسب پژوهشی، کارهای نو و ارجمند ارائه دهند.

نتیجه آنکه با شناخت نیازهای واقع بشر و کاستی‌های جامعه انسانی، باید راهکار واقعی و مطابق با این خواسته‌ها ارائه داد و از بخشی‌نگری در این رابطه پرهیز کرد. در این صورت است که دکنترین مهدویت، می‌توان پاسخگوی خواسته‌ها و مشکلات انسان‌ها در تمامی دوران‌ها و زمان‌ها باشد (نه فقط عصر ظهور). مهم این است که اهداف و برنامه‌های بنیادین آن را شناسایی کنیم و آن را برای جامعه بشری ارائه دهیم.